

مفهوم‌شناسی انصاف در اخلاق تجاری اسلامی

محمدجواد توکلی / استادیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ tavakoli@qabas.net

چکیده

در مباحث اخلاق تجاری، انصاف به عنوان مفهومی خاص‌تر از عدالت مطرح، و موجب اعطای ترجیحات تجاری به کشورهای ضعیف شده است. در این مقاله با طرح پرسش درباره ارتباط میان دو مفهوم عدالت و انصاف در بینش اسلامی، سه مفهوم انصاف به‌مثابه عدالت، برابری و مدارا از هم تفکیک شده‌اند. بنا بر فرضیه مقاله، انصاف در تجارت با توجه به معیار ارائه‌شده در روایات مستلزم سهل‌گیری و تخفیف در معامله است. بر اساس یافته‌های مقاله که به روش تحلیلی سامان یافته، انصاف مدارایی در بینش اسلامی، اخص از عدالت و مستلزم نوعی احسان است. احسان مورد نیاز در انصاف به اقتضای ملاک مورد اشاره در روایات (انجام دادن آنچه دوست داریم دیگران در حق ما انجام دهند)، کمتر از حد مواسات و ایثار است. براین اساس انصاف در تعاملات تجاری مستلزم سهل‌گیری در معامله و اعطای تخفیف در سود به عنوان امری ترجیحی است. این برداشت از انصاف می‌تواند بر برخی از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از جمله تعیین تعرفه‌های تجاری، قیمت‌گذاری محصولات و تنظیم بازار اثر بگذارد.

کلیدواژه‌ها: عدالت، انصاف، احسان، مواسات، سیاست‌گذاری، تجارت خارجی، قیمت‌گذاری، اسلام.

۱. مقدمه

دین مقدس اسلام رعایت عدالت و انصاف در تعاملات اجتماعی و اقتصادی را یکی از ضرورت‌های اخلاقی به شمار می‌آورد. متفکران مسلمان در تبیین این مسئله به‌طور عمده به تجزیه و تحلیل مفهوم عدالت پرداخته‌اند. یکی از نکات مبهم در این زمینه، عدم ارائه تبیین دقیقی از مفهوم انصاف و رابطه آن با عدالت است. در این زمینه به‌طور کلی دو دیدگاه «هم‌معنایی انصاف و عدالت» و «تمایز آن دو» مطرح‌اند.

در مباحث اخلاق کاربردی معاصر، مفهوم انصاف گاه به منزله مفهومی متمایز از عدالت معرفی شده است. برای نمونه، جوزف/استیگلنبر، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱، در کتاب *تجارت منصفانه برای همه*، لازمه رعایت انصاف در تجارت خارجی را بیشینه کردن سود فقیرترین کشورها از طریق وضع تعرفه پایین بر صادرات این کشورها به کشورهای توسعه‌یافته می‌داند (استیگلنبر، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲). اصل انصاف پیشنهادی/استیگلنبر شباهت بسیاری به رویکرد جان رالز در نظریه عدالت به‌مثابه انصاف دارد. رالز نیز در اصول عدالت خود، بهره‌مند شدن کم‌برخوردارترین افراد را ضرورتی اساسی دانست. این برداشت، منتقدانی چون رابرت نوزیک دارد که عدالت را در چارچوبی کاملاً لیبرالی و بر اساس حق مالکیت تعریف می‌کنند (اصغری، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷).

تلاش/استیگلنبر برای بازشناسی لوازم عدالت به‌مثابه انصاف در صحنه تجارت بین‌الملل، هنوز با چالش‌های نظری در زمینه ترسیم رابطه عدالت و انصاف روبه‌روست. به رغم تلاش‌های سترگ جان رالز برای تعریف عدالت در چارچوب معیار انصاف، هنوز تعریف مشخصی از انصاف ارائه نشده و رابطه عدالت و انصاف به‌خوبی مشخص نشده است. هنوز این پرسش مهم مطرح است که آیا عدالت به معنای انصاف است یا انصاف مفهومی فراتر از عدالت دارد؟

در فضای مطالعات اسلامی چه در حوزه سیاست و فقه و حقوق و چه در حوزه اقتصاد، توجه چندانی به بازشناسی مفهوم انصاف و بیان رابطه آن با عدالت نشده است. ارائه تعریف مشخص از انصاف در مقابل عدالت، تنها بحثی نظری نیست. این بحث می‌تواند منشأ سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها باشد. اگر انصاف به‌مثابه مفهوم عدالت و یا لازمه عدالت در نظر گرفته شود، صیانت از آن توسط نظام حقوقی الزامی است. در مقابل، اگر انصاف فضیلتی فراتر از عدالت در نظر گرفته شود، مناسب‌ترین سیاست برای ترویج انصاف ایجاد ساختار پشتیبان رعایت انصاف، طراحی چارچوب‌های قانونی توافقی انصاف و فرهنگ‌سازی تجارت منصفانه است.

در این مقاله به منظور تبیین رابطه عدالت اقتصادی و انصاف و لوازم سیاست‌گذاری آن، نخست به بررسی جایگاه انصاف در نظریات متعارف عدالت می‌پردازیم. در ادامه رابطه عدالت و انصاف را در بینش اسلامی بررسی می‌کنم و بخش بعدی را به واکاوی اقتضائات انصاف در رویکرد اسلامی اختصاص خواهم داد.

۲. پیشینه تحقیق

در ادبیات عدالت با نگرش اسلامی، توجه چندانی به مفهوم انصاف نشده است. بحث انصاف تنها به صورت گذرا در لابه‌لای مباحث عدالت مطرح شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اصغری (۱۳۸۸) در کتاب *عدالت به مثابه قاعده*، ضمن بررسی مفاهیم عدالت و انصاف، به بررسی قاعده انصاف در فضای مباحث فقهی و حقوقی می‌پردازد. در نگاه حقوقی، قاعده انصاف در حل دعوای حقوقی استفاده می‌شود و مضمون آن توزیع مساوی مال مورد نزاع است.

رجایی و معلمی (۱۳۹۰) در تبیین توزیع کارکردی می‌گویند: «بنا بر آموزه‌های اسلامی، قراردادهای باید بر اساس حق و انصاف و تراضی طرفین تنظیم گردند». در این عبارت هرچند از دو واژه حق و انصاف به صورت متمایز استفاده شده، مفهوم انصاف مورد تحلیل قرار نگرفته است.

قلیچ (۱۳۸۹) ضمن بررسی معیارهای عدالت توزیعی به مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های جان رالز و شهید مطهری پرداخته است.

توکلی و کریمی (۱۳۹۳) در ضمن طرح شاخص تجارت در رویکرد اسلامی، مفهوم انصاف را حد فاصل عدالت و احسان معرفی می‌کنند. در این بررسی، تحلیل کامل و مستقلی از مفهوم انصاف و لوازم آن در مبادلات تجاری نشده است.

هرچند در مقالات مزبور و برخی دیگر از مقالات به مفهوم انصاف اشاره شده، تحلیل مفهومی دقیقی از آن ارائه نگشته و به لوازم سیاست‌گذاری آن توجه نشده است. در برخی از آثار تنها به برخی از مفاهیم انصاف پرداخته‌اند. برای نمونه، اصغری (۱۳۸۸) تنها به مفهوم انصاف به معنای تساوی، و رجایی و معلمی (۱۳۹۰) تنها به مفهوم انصاف به معنای عدالت توجه کرده‌اند. در این مباحث، توجهی به مفهوم انصاف به معنای مدارا که در این مقاله معرفی گشته، نشده است. در این مقاله تلاش می‌شود تا برای حل این مشکل و تقویت ادبیات اخلاق و اقتصاد اسلامی، به بررسی دقیق مفهوم انصاف در اقتصاد اسلامی بپردازیم و لوازم سیاست‌گذاری آن را در تجارت مورد توجه قرار دهیم.

۳. جایگاه انصاف در رویکردهای متعارف نسبت به عدالت

یکی از ابهام‌ها در تبیین مفهوم عدالت (justice)، تعیین رابطه آن با مفاهیمی چون انصاف (fairness)، برابری (equality) و آزادی (freedom) است. در رویکردهای مختلف نسبت به عدالت، تأکیدات متفاوتی بر این مفاهیم شده است. در این میان، جان رالز در تفسیر خود از عدالت بر مقوله انصاف تأکید کرد. در مقابل متفکرانی چون رابرت نوزیک اهمیت بیشتری به مقوله آزادی داده‌اند.

جان رالز در تفسیر مفهوم عدالت، به مقوله انصاف و استحقاق همه آحاد مردم در برآورده شدن نیازهای پایه‌شان تأکید می‌کند (بشریه، ۱۳۷۹، ص ۴۲). از نظر او نابرابری تنها در صورتی پذیرفتنی است که سیاست‌های اجراشده بهره‌مندی، کم‌بهره‌ترین افراد را بیشینه کند. این دو ادعا در دو اصل مشهور عدالت رالز خلاصه شده‌اند:

۱. اصل برابری: برخورداری همه افراد از حق برابر در داشتن آزادی‌های اساسی (منشأ: انسان بودن)؛
 ۲. اصل نابرابری یا آزادی: تنظیم نابرابری‌های اجتماعی به گونه‌ای که اولاً بیشترین منفعت را برای کم‌بهره‌ترین افراد در بر داشته باشد و ثانیاً مناصب و مشاغل تحت شرایط مناسب و متناسب با نظام فرصت‌های برابر در دسترس همگان باشد.
- رالز با بیان اصول یادشده این اندیشه را دنبال می‌کند که بقای جامعه در گرو آن است که منافع افرادی را که در اجتماع به دنبال بیشترکردن سهم خود از توزیع خیرات اجتماعی هستند، به طور منصفانه حل و فصل نماید (رالز، ۱۳۷۶).

در نظریه عدالت جان رالز، انصاف به عنوان یکی از لوازم عدالت مطرح شده است. به نظر او، عدالت زمانی تحقق می‌یابد که امکانات اولیه به طور منصفانه بین افراد توزیع شود و توزیع نهایی نیز از دایره انصاف خارج نگردد. در نظریه او، قرابت مفهومی بسیاری میان انصاف (fairness)^۱ و برابری (equality) وجود دارد. او برابری در فرصت‌های اولیه را در برداشت خود از انصاف وارد می‌کند؛ گذشته از آنکه رعایت انصاف در توزیع نهایی را نیز در قالب تعریف نابرابری مجاز تبیین می‌کند.

آمارتیا سن در تحلیل مفهوم انصاف در نظریه رالز، آن را با انگیزه‌های خیرخواهانه و دیگرخواهانه و به بیان عام‌تر حالت بی‌طرفی پیوند می‌زند و می‌گوید:

انصاف چیست؟ این اندیشه اساسی به شیوه‌های گوناگون متبلور می‌شود؛ اما وجه کانونی در این میان الزام پرهیز از جانبداری در ارزیابی‌ها، التفات به علایق و ملاحظات دیگران، و بالخصوص حذر از اثرپذیری از منافع و ترجیحات فردی، تعصبات یا ناهنجاری‌هایمان است، که اجمالاً می‌توان آن را الزامات بی‌طرفی دانست. تصریح رالز بر الزامات بی‌طرفی مبتنی بر اندیشه ساختاری «وضع آغازین»

اوست که در نظریهٔ «عدالت به‌مثابه انصاف» وی نقش کانونی دارد. «وضع آغازین» وضعیتی فرضی از مساوات اولیه‌ای است که در آن اطراف درگیر، شناختی از هویت‌های فردی یا منافع خاص خود در میان جمع ندارند. نمایندگان آنها ناچارند در پس این «پردهٔ جهل» - به عبارتی وضعیتی مفروض از جهل‌گزینی (به خصوص جهل نسبت به علایق فردی مشخص و دیدگاه‌هایی واقعی دربارهٔ زندگی نیکو - آنچه را *رالز* آن را «ترجیحات جامع» می‌نامد) دست به انتخاب بزنند. وضعیتی اینچنینی از جهل ابدایی زیربنای گزینش اجماعی اصول عدالت است (سن، ۱۳۹۱، ص ۸۶).

رالز خود در تفسیر انصاف بر این نکته تأکید می‌کند که انصاف شرطی ضروری برای توافق دربارهٔ اصول عدالت است:

وضع آغازین شرایط مطلوب اولیه‌ای است که انصاف در آن ضامن قرارهای بنیادین مورد وفاق است. عنوان «عدالت به‌مثابه انصاف» زائیدهٔ چنین وضعیتی است. به‌این ترتیب تصریح من آشکارا بر این است که مفهومی واحد از عدالت در صورتی عقلانی‌تر از مفهوم دیگر، یا موجه‌تر از آن خواهد بود که اشخاصی عاقل در وضعی اولیه از منظر عدالت، آن اصول را بر اصولی دیگر ترجیح دهند. رتبه‌بندی مفاهیم عدالت می‌بایست با لحاظ مقبولیت آنها در چنان شرایطی صورت پذیرد (*رالز*، ۱۹۷۱، ص ۱۷).

بنا به تحلیل سن، عدالت به‌مثابه انصاف از همان آغاز مفهومی اصالتاً سیاسی از عدالت به‌شمار آمد. پرسشی اساسی که *رالز* به آن می‌پردازد، شیوهٔ همکاری مردم با یکدیگر در یک جامعه، به رغم پایبندی آنان به «باورهای فراگیر، عمیقاً متعارض و در عین حال عقلانی» است (سن، ۱۳۹۱، ص ۸۷).

در اصول عدالت *رالز*، اصل اول ناظر به آزادی حداکثری افراد در چارچوب آزادی همسان برای همگان (برخوردراری از آزادی‌های بنیادین) است. اصل دوم نیز حاکی از برابری در برخوردارای از فرصت‌های همگانی معین (برابری منصفانه در دسترس به مناصب و مشاغل) و نیز انصاف در توزیع منابع عمومی (بهره‌مندی کم‌برخوردارترین‌ها) است (همان، ص ۹۲).

جایگاه اصول مزبور و به ویژه مفهوم انصاف در نظریهٔ *رالز*، در قالب رویکرد قراردادگرایانهٔ او تعیین می‌شود. وی به دنبال آن است که از طریق برهان «قراردادباوری»، به این پرسش پاسخ دهد که «در وضع نخستین، قرارداد اجتماعی مقبول و مورد وفاق همگان کدام است؟» در این مسیر وی استفاده از رویکرد مطلوبیت‌گرایانه را در تعیین قرارداد مردود می‌داند و از رویکرد «متعالی‌ترین خیر برای آحاد اعضا، به سان خیر کامل» دفاع می‌کند. با این حال، آن‌گونه که *آمارتیا سن* تحلیل می‌کند، *رالز* از این نکته غفلت کرده که رویکرد قرارداد اجتماعی تنها بدیل مطلوبیت‌گرایی نیست و می‌توان از قالب‌های دیگر از جمله مفهوم ناظر بی‌طرف *آدام اسمیت* بهره جست و بدین‌وسیله داوری‌های عدالت را بر الزامات انصاف استوار ساخت (همان، ص ۱۰۵).

آمارتیا سن در تحلیل نظریهٔ *جان رالز* به برخی از مشکلات مفهومی در تعریف انصاف در رویکرد عدالت به‌مثابه انصاف نیز اشاره می‌کند: «در نظریهٔ عدالت به‌مثابه انصاف، *رالز* مفهوم انصاف دلالت بر اشخاص دارد (نحوهٔ متصف بودن آنان)، درحالی‌که اصول عدالت *رالزی* در انتخاب نهادها مطرح است (نحوهٔ شناسایی نهادهای عادل)». هرچند در تحلیل *رالز*، احتمالاً مفهوم نخست به مفهوم دوم خواهد رسید، وی عدالت و انصاف را دو مفهوم متمایز می‌داند. سن در بیان اینکه این تمایز بنیادین تا چه حد بنیادی است، به پرسشی که *جان رالز* دربارهٔ نقد *ایزایا برلین* مطرح کرده بود، اشاره می‌کند. نقد *برلین* این بود که تفاوتی بنیادین بین عدالت و انصاف وجود ندارد؛ زیرا در برخی از زبان‌های عمدهٔ جهان، واژگان مشخصی در برابر هر یک از این دو مفهوم وجود ندارد. برای نمونه در زبان فرانسه، واژه «justice» بر هر دو مفهوم دلالت دارد (واژهٔ انگلیسی *fair* برابر انصاف نیز ریشهٔ آلمانی دارد و از واژهٔ *fager* در زبان آلمانی کهن مشتق شده که واژهٔ *faeger* در انگلیسی کهن نیز برگرفته از آن است و به معنای مطلوب و جذاب است. کاربرد واژهٔ *fair* هم‌تراز *equity* (انصاف) زمانی بعد در انگلیسی دورهٔ وسطا باب شد) (سن، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

رالز در پاسخ به این اشکال گفت: وجود یا عدم وجود واژگانی خاص و متمایز برای هر یک از این دو مفهوم، اهمیت چندانی ندارد. مسئلهٔ مهم شیوهٔ متمایز ساختن دو مفهوم از سوی مردمی است که به زبانی تکلم می‌کنند (سن، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

کریس کوک (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «تفاوت‌های مفهوم عدالت و انصاف»، اولی را مفهومی الزامی و دومی را ترجیحی می‌داند. به نظر او عدالت مرتبط با چیزی است که از نظر اخلاقی لازم است و در مقابل چیزی قرار می‌گیرد که از نظر اخلاقی ترجیحی است (کوک، ۲۰۰۹، ص ۱). برای نمونه کمک خیرخواهانه از لوازم عدالت نیست، بلکه فراتر از آن است؛ چیزی است که گرچه از نظر اخلاقی خوب است، ما مجبور به انجام آن نیستیم. *جان رالز* (۱۹۸۵) نیز در بخشی از کلامش این نکته را یادآور می‌شود که عدالت را نباید با این دیدگاه همه‌جانبه از جامعهٔ خوب خلط کرد (*رالز*، ۱۹۸۵). به نظر کوک، اینکه ما چه چیزی را باید کمک خیرخواهانه قلمداد کنیم و چه چیزی لازمهٔ عدالت است، درخور تأمل است. برای نمونه، آیا ثروتمندان الزام اخلاقی دارند تا بخشی از درآمدشان را در قالب مالیات بدهند تا به اعضای فقیر جامعه کمک شود؟ این پرسش را باید با توجه به رویکردهای مختلف نسبت به عدالت و مسئولیت‌های افراد تعیین کرد. ایدهٔ کلیدی در پاسخ به این پرسش‌ها مفهوم بجا بودن (*relevance*) است. آزادی‌گرایانی چون

روبرت نوزیک با این پیشنهاد مخالفت می‌کنند و عدالت را با حقوق مالکیت و آزادی افراد مرتبط می‌دانند و معتقدند وقتی حقوق رعایت شود، نابرابری‌ها را می‌توان به دلایل موجه، توجیه‌پذیر دانست؛ هرچند توزیع ثروت بر اساس استحقاق افراد نباشد (همان).

کوک در تعریف مفهوم انصاف پس از اشاره به ابهامات موجود، این ایده را مطرح می‌کند که در کاربردهای عرفی، انصاف مفهومی فراتر از عدالت را بیان می‌کند. حتی اگر ما معتقد باشیم که ثروتمندان الزامی به کمک به فقرا ندارند، می‌توانیم بگوییم که غیرمنصفانه است که شمار بسیاری از افراد فقیر در جامعه وجود داشته باشند. حال چرا بسیاری این تلقی را دارند که چنین حالتی غیرمنصفانه است؟ مثال دیگر درباره ادعای انصاف، نظام آموزشی در انگلستان است. حتی اگر این امر توجیه‌پذیر و صحیح باشد که ده درصد از دانش‌آموزان به مدارس خصوصی می‌روند، وقتی می‌بینیم این دانش‌آموزان تقریباً نیمی از صندلی‌های دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج را به خود اختصاص می‌دهند، این رویه را غیرمنصفانه می‌دانیم. کدام دانش‌آموز می‌تواند تعیین کند که آیا والدینش می‌توانند هزینه‌های مدارس خصوصی را تأمین کنند؟ کریس معتقد است که مفهوم مرتبط در بحث انصاف، مفهوم کنترل است. فرد ثروتمندی که پول هنگفتی به او به ارث رسیده، کاری برای به دست آوردن آن انجام نداده است، همان‌گونه که دانش‌آموزی که در مدرسه خصوصی تحصیل کرده هم کاری نکرده که به والدینش این امکان را داده باشد که برایش شرایط تحصیل بهتری فراهم کنند. از این‌رو انصاف با حذف عامل شانس مرتبط است. اگر اقتضائات عدالت مرتبط با جایگاه افراد در جامعه بر اساس دلایل موجه باشد، انصاف مرتبط با جایگاه افراد است که به واسطه عواملی در کنترل خودشان، در مقابل عوامل شانسی، تعیین شده است. از این‌رو عدالت و انصاف دو مفهوم متفاوت‌اند. عدالت به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن هر کسی به سهم استحقاقی‌اش برسد، ولی انصاف وضعیتی است که در آن جایگاه افراد در جامعه بر اساس عوامل داخل در کنترل آنها تعیین شود (همان، ص ۲). این بدان معناست که وقتی به مقتضای انصاف عمل شده است که جایگاه فرد در جامعه، محصول شانس نباشد.

بر اساس تعاریف کوک از عدالت و انصاف، این تلقی را که انصاف لازمه عدالت است، نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا عدالت به‌مثابه انصاف بدین معناست که بگوییم عمل به اقتضای استحقاق دارای دلیل موجه، مستلزم آن است که استحقاق تنها به وسیله عوامل در کنترل افراد تعیین شود. بر این اساس در جامعه‌ای که به مقتضای عدالت به‌ثابه انصاف عمل شود، نابرابری نتایج حاصل از عوامل قابل کنترل باشد. در این چارچوب باید مفهومی عملیاتی از انصاف ارائه داد (همان، ص ۳).

به نظر کوک (۲۰۰۹)، انصاف را یکی از اصول عدالت دانستن مشکل‌زاست؛ زیرا همان‌گونه که کوهن نشان داده، رد نابرابری‌های حاصل از عوامل خارج از کنترل افراد، مستلزم مساوات‌گرایی است و مساوات‌گرایی موجب از بین رفتن انگیزه افراد توانمند و مستعد می‌شود. رالز نیز رویکرد مساوات‌گرایانه را نمی‌پذیرد و در نظریه عدالت به‌مثابه انصاف، برخی از جنبه‌های نابرابری را می‌پذیرد؛ زیرا او معتقد است که برخی از نابرابری‌ها در موقعیت اولیه در پرده جهل پذیرفته می‌شوند. به اعتقاد او اگر استعداد افراد را در نظر نگیریم و به آن پاداش ندهیم، منافع جامعه تأمین نمی‌شود. از این‌رو افراد می‌پذیرند که این نابرابری‌ها به سود جامعه است. با این حال، رالز تفسیری مشخص از عناصر خارج از کنترل که لازمه تعریف انصاف است ارائه نمی‌دهد.

هرچند نقد کوک به دیدگاه رالز ابهامات موجود در تعریف انصاف را هویدا می‌کند، به نظر می‌رسد رالز نگاهی متفاوت به انصاف دارد. وی انصاف را در قالب تأمین نیازهای اولیه و پایه ترسیم می‌کند. این بدان معناست که در وضعیت منصفانه می‌باید حداقلی از رفاه برای همه افراد جامعه تأمین شود. البته رالز دلیلی برای ضرورت تأمین این حداقل ارائه نمی‌دهد. همان‌گونه که در ادامه اشاره می‌شود، در بینش اسلامی، نیاز به منزله یکی از عوامل استحقاق پذیرفته می‌شود و این عامل می‌تواند رفع نابرابری تا سرحد تأمین نیازهای اساسی را توجیه کند. با این حال هنوز نیاز به ارائه ملاکی برای تعیین سطح نابرابری‌های مجاز ضروری است.

۴. مفهوم‌شناسی انصاف در بینش اسلامی

در متون دینی، مفاهیم پرشماری از انصاف معرفی شده است:

۱. انصاف گاهی به عنوان هم معنای عدالت ذکر شده است؛

۲. در برخی موارد انصاف به مفهوم تسویه یا تصویف آمده است؛

۳. در مواردی نیز مفهومی عرفی از انصاف معرفی شده که فراتر از عدالت می‌رود و با اخلاق پیوند می‌یابد.

برخی از حقوق‌دانان در تبیین تعبیر سوم، انصاف را احساس مبهمی از عدالت توصیف کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۳۴۹).

۴-۱. انصاف به‌مثابه عدالت

در یکی از کاربردهای انصاف، این واژه هم‌معنای عدالت قلمداد شده است. در ادامه به برخی از استفاده‌های واژه، انصاف به‌مثابه عدالت اشاره می‌شود:

در تفسیر آیه ۹۰ سوره نحل «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛ که در آن خداوند ما را به عدل و احسان فرا خوانده، عدالت به مفهوم انصاف گرفته شده است. برای نمونه، در *تفسیر عیاشی* روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که حضرت عدالت را به معنای انصاف و احسان را به معنای تفضل دانسته‌اند:

عمرو بن عثمان تیمی قاضی گوید: جمعی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در موضوع مروّت (مردانگی، جوانمردی، نرم‌دلی) با هم به گفت‌وگو پرداخته بودند که حضرت تشریف آورد. فرمود: چرا آن را از قرآن فرا نگرفته‌اید؟ عرضه داشتند: یا امیرالمؤمنین! در کجاست؟ فرمود: در قول خدای عزّ و جلّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)؛ خداوند به شما دستور می‌دهد عدل و احسان را شیوه خود سازید. پس عدل همان انصاف و رعایت حق، و احسان بخشش و تفضل از حق خویش می‌باشد (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۶).

راغب اصفهانی در تفاوت عدل و احسان در آیه ۹۰ سوره نحل می‌گوید: احسان بالاتر از عدل است؛ زیرا عدل یعنی انصاف دادن، به این معنا که به چیزی یا حقی که کم است افزوده می‌شود و اگر زیاد است گرفته می‌شود؛ ولی احسان چیزی است که بیشتر از آنکه لازم است داده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۹۳). در کتاب *قاموس المحيط* وارد شده: «الإنصاف: العدل، والاسم: النصف والنصفه محرکین» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۰). *راغب* از جوهری نیز نقل می‌کند که انصاف به مفهوم عدل است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۷۸). در کتاب *مصباح المنیر* آمده است: «وقتی گفته می‌شود در حق کسی به انصاف عمل کردم، یعنی بر اساس عدالت و قسط عمل کردم» (فیومی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۰۸).

صدرالمتألهین در کتاب *شرح اصول کافی* انصاف را به مفهوم توزیع مساوی و آن را هم معنای عدل دانسته است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۱۱). *ملا صالح مازندرانی* نیز در *شرح اصول کافی* و *روضه کافی*، انصاف را معادل عدل و تساوی دانسته است. از نظر او وقتی گفته می‌شود قاضی بین دو طرف دعوا به انصاف عمل کرد، یعنی به عدالت رفتار کرد و میان آن دو در مجلس محاکمه به شکلی یکسان عمل نمود. در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که انصاف در معامله، به معنای این است که فرد از طرف معامله به همان میزانی که به او نفع رساننده منفعت ببرد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۳۵۱). حمیه نیز ضد انصاف است که به معنای تجاوز از عدالت است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷۴). صاحب کتاب *ریاض السالکین* هم تفسیر مشابهی از انصاف دارد (کبیر مدنی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۱).

در مباحث حقوقی گاهی از انصاف به مفهوم تنصیف یاد شده که ملاکی از عدالت است. در این اصطلاح، انصاف یکی از اصول حقوق است که در صورت بروز اختلاف، از جمله اختلافات تجاری میان طرفین معامله، برای رفع منازعه ارجاعی به قاضی یا داور مورد استناد قرار می‌گیرد (اصغری، ۱۳۸۸، ص ۸۷). در فتاوا و احکام فقهی، گاه به اصل عدالت و انصاف به عنوان معیاری شرعی استناد می‌شود. برای نمونه هنگامی که مالی مخلوط به حرام باشد و مقدار آن مشخص نباشد، حکم به تنصیف شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام عدالت و انصاف، اصل هفتم تعامل با مردم قلمداد شده است (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ق، ص ۶). چون در این روایات این دو در مجموع به عنوان یک اصل آمده‌اند، ظهور در این دارد که مفهومی یکسان دارند.

در برخی از روایات، انصاف ملاک عدالت معرفی شده است. برای نمونه، در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «اعدل السیره ان تعامل الناس بما تحب ان يعاملوك به»؛ عادلانه‌ترین روش آن است که با مردم به گونه‌ای رفتار کنی که دوست داری آن‌گونه با تو رفتار شود (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۳۱۷۰). با توجه به اینکه در روایات دیگر، انصاف به معنای رفتار با مردم به گونه‌ای که مایلیم آنها با ما رفتار کنند، آمده است، لازمه این امر آن است که تحقق عدالت منوط به رعایت انصاف (فرد هر چه برای خود می‌پسندد یا هر چه را برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران هم نپسندد) است.

۲-۴. انصاف به‌مثابه برابری

یکی دیگر از کاربردهای انصاف، تعریف آن به برابری، تنصیف و مساوات است. در این مفهوم، انصاف الزاماً با عدالت به مفهوم رعایت حق یکی نیست. این بدان معناست که ممکن است در مواردی مقتضای عدالت، عدم تساوی باشد. در ادامه شواهدی از کاربرد انصاف به‌مثابه برابری ارائه می‌شود:

صاحب کتاب *معجم الفروق اللغویه* در تفاوت بین انصاف و عدل می‌نویسد:

انصاف به مفهوم دادن نصف است و عدل گاهی به معنای نصف عطا کردن است و گاهی غیر آن است. نمی‌بینید که وقتی دست دزد قطع می‌شود می‌گویند در مورد او عدالت مراعات شد؛ ولی نمی‌گویند مورد انصاف قرار گرفته است (عسکری و جزایری، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰).

در حدیثی وارد شده که در روز قیامت در حسابرسی به مقتضای عدالت عمل می‌شود، ولی در حکم و مجازات به اقتضای انصاف عمل می‌شود (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۵۰). این بدان مفهوم است که انصاف فراتر از عدالت است و مقتضای نوعی گذشت و مسامحه در کیفر است.

در اصطلاحات حقوقی، انصاف یکی از اصول حقوق است که در صورت بروز اختلاف، از جمله اختلافات تجاری میان طرفین معامله، برای رفع منازعه ارجاعی به قاضی یا داور مورد استناد قرار می‌گیرد (اصغری، ۱۳۸۸، ص ۹۴). در فتاوا و احکام فقهی، گاه به اصل عدالت و انصاف به عنوان معیاری شرعی استناد می‌شود. برای نمونه، هنگامی که مالی مخلوط به حرام باشد و مقدار آن مشخص نباشد، حکم به تصنیف شده است.

لازمه این رویکرد برابری نسبت به فرصت‌ها و حکم به توزیع مساوی در دعاوی تجاری است.

۳-۴. انصاف به مفهوم مدارا

در برخی از کاربردها، انصاف به مفهوم رفتار همدلانه، توأم با مدارا و مسامحه معنا شده است. در این برداشت مفهومی، رعایت انصاف مستلزم نوعی همدردی و کاستن از نفع طلبی (نفع شخصی) است. در نظر گرفتن منافع افراد ضعیف و ناتوان، از مصادیق مهم این نوع انصاف است. در این برداشت از انصاف، بر ویژگی مظلوم بودن طرف مقابل تأکید شده است. در برخی از روایات، به ویژه روایات باب تجارت، این مفهوم از انصاف به چشم می‌خورد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

در حدیثی وارد شده که در روز قیامت در حسابرسی به مقتضای عدالت عمل می‌شود، ولی در حکم و مجازات به اقتضای انصاف عمل می‌شود (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۵۰). این بدان مفهوم است که انصاف فراتر از عدالت است و مقتضی نوعی گذشت و مسامحه در کیفر است.

مرحوم کلینی در حدیثی از امام باقر^ع نقل می‌کند: امام علی^ع هنگامی که در کوفه بودند هر روز صبح در بازارهای کوفه بازار به بازار می‌گشتند. حضرت همواره به اهل بازار می‌فرمودند ای گروه تاجران، از ظلم کردن به دیگران پرهیز کنید و در حق مظلومان انصاف را رعایت کنید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۵۱).

رسول اعظم^ص می‌فرمایند با مردم باانصاف برخورد کنید تا مردم به شما اعتماد پیدا کنند (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۵). همچنین رسول مکرم اسلام^ص در روایت دیگری می‌فرمایند با دشمنانتان با انصاف عمل کنید و از کسانی که به شما ظلم کرده‌اند، در گذرید (همان، ص ۵۰۳). امام صادق^ع نیز رعایت عدالت و انصاف را از اصول معامله با دیگران عنوان داشتند (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ق، ص ۵).

امام سجاد^ع در یکی از فرازهای صحیفه سجاده می‌فرمایند: «خداوند مرا از انصاف محروم نفرما» (صحیفه سجاده، ص ۷۴). در واقعه صفین حضرت^ع به مخنف بن سلیم می‌نویسد: «در مورد کسانی

که به تو تمایل دارند، به مقتضای عدالت بر آنها حکم کن، و به نفع آنها انصاف را رعایت نما و به آنها نیکی کن» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۴).

امیرالمؤمنین در نامه به /بن عباس درباره مردم بصره می‌فرماید: آنان را که به سمت شما تمایل دارند، با مراعات عدل و انصاف و نیکی تشویق کن (همان، ص ۱۰۵). ظاهر این فراز از کلام امیرالمؤمنین^ع این است که عدل، انصاف و احسان به یک معنا نیستند. چون واژه عدل با حرف اضافه علی آمده است، این واژه ظهور در قضاوت‌هایی دارد که طرف مقابل مقصر است. واژه انصاف نیز با حرف اضافه لام آمده است که عمدتاً ناظر به مواردی است که برای اخذ حق کسی به سود او حکم می‌شود. شاید بتوان گفت که آمدن احسان پس از انصاف، ناظر به این است که احسان یکی از لوازم انصاف است.

در عهدنامه امیرالمؤمنین^ع خطاب به محمد بن ابی‌بکر والی مصر، رعایت انصاف در مورد کسانی که به ایشان ظلم شده و رعایت عدالت در مورد اهل ذمه توصیه شده است. حضرت می‌فرماید: «با اهل ذمه به اقتضای عدالت عمل کن، با مظلوم به انصاف، با ظالم با شدت، و با مردم به گذشت رفتار کن و تا می‌توانی نیکوکاری کن که خداوند نیکوکاران را پاداش می‌دهد» (ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۱).

برخی از حقوق‌دانان در تعریف انصاف، آن را به احساس مبهمی از عدالت در مقام تطبیق قواعد حقوقی بر موارد خاص اطلاق کرده‌اند. در این چارچوب، انصاف وظیفه تکمیل و تصحیح قانون را بر عهده دارد و در موارد سکوت قانون یا منطقه الفراغ باید به سراغ انصاف رفت که همان عدالت برتر است. کاتوزیان در تقویت این برداشت می‌نویسد:

پیوند انصاف با اخلاق نزدیک‌تر است. عدالت حکم می‌کند که مدیون به عهد خود وفا کند، ولی گاهی داوری انصاف این است که او را مهلت شایسته دهند، یا از میزان طلب بکاهند. پس در بیان مفهوم انصاف می‌توان گفت: انصاف چوب‌دستی عدالت است، تا از لغزش آن بکاهد، و بر سرعت و استواری گام‌هایش بیفزاید (کاتوزیان، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۸۰ به نقل از اصغری، ۱۳۸۸، ص ۸۱).

جعفری لنگرودی در تبیین این مفهوم از انصاف، بر اهمیت عنصر وجدان تأکید می‌کند. به نظر او، انصاف در دو معنای اصطلاحی برابری و خارج از محور برابری به کار می‌رود. به نظر او برابری می‌تواند همراه با تصنیف (برابری مقداری) باشد یا نباشد. در مفهوم دوم، انصاف خارج از محور برابری به کار می‌رود و مستلزم رعایت اقتضائات وجدان در تصمیم‌گیری در مواردی چون تعیین نرخ عادلانه و تعدیل اجاره‌بها است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۱، واژه انصاف).

اصغری با ارجاع به روایات معصومین علیهم‌السلام، انصاف را نوعی عدالت برتر می‌داند که در آن علت غایی قسط و عدالت است و با توجه به اوضاع و شرایط، موجب اقتناع وجدان در موارد خاص می‌شود (اصغری، ۱۳۸۸، ص ۸۵). وی در توجیه این تفسیر از انصاف که آن را معادل «equity» قلمداد می‌کند، به شواهدی چون قضاوت امام صادق علیه‌السلام درباره تقسیم دو لباس مورد نزاع (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۲۲)^۲ و قضاوت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در توزیع درآمد حاصل از قرص‌های نان^۳ استناد می‌کند (همان، ص ۸۵-۸۶).

۵. رابطه عدالت، انصاف و احسان

تفسیر علامه طباطبائی از آیه ۹۰ سوره نحل «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» به فهم رابطه عدالت، انصاف و احسان کمک می‌کند. به نظر ایشان، عدالت در این آیه به معنای تساوی در تلافی است. به نظر علامه طباطبائی، این نحو از عدالت همان است که در آیه «ان الله يامر بالعدل والاحسان» منظور است؛ چون عدل به معنای مساوات در تلافی است: اگر خیر است خیر، و اگر شر است شر، و احسان به معنای این است که خیری را با خیری بیشتر از آن تلافی کنی، و شری را به شری کمتر از آن پاسخ گویی. این بود آن مقدار از کلام راغب که مورد حاجت ما بود. این گفتار با تفصیلی که داده بازگشتش به جمله‌ای معروف است که می‌گویند: عدالت میان‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است، و این در حقیقت معنا کردن کلمه است به لازمه معنای اصلی؛ زیرا معنای اصلی عدالت، اقامه مساوات میان امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود، و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد. پس عدالت در اعتقاد، این است که به آنچه حق است ایمان آوری، و عدالت در عمل فردی آن است که کاری کنی که سعادتت در آن باشد، و کاری که مایه بدبختی است به سبب پیروی هوای نفس انجام ندهی، و عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی. نیکوکار را به سبب احسانش احسان کنی، و بدکار را به علت بدی‌اش عقاب نمایی، و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قایل نشوی.

از اینجا روشن می‌گردد که عدالت همیشه مساوی با حسن، و ملازم با آن است؛ زیرا ما برای حسن، معنایی جز آنچه طبع بدان میل کند و به سبب جذب شود قایل نیستیم، و قرار دادن هر چیزی در جایی که سزاوار آن است از این جهت که در جای خود قرار گرفته، چیزی است که انسان متمایل به آن است، و به خوبی آن اعتراف دارد، و اگر احیاناً مخالف آن را مرتکب شود عذرخواهی می‌کند، و

حتی دو نفر از افراد انسان در آن اختلاف نمی‌کنند؛ هر چند که مردم در مصداق آن با هم اختلاف دارند، و بسیار هم اختلاف دارند؛ و لیکن این اختلاف ناشی از اختلاف در روش زندگی ایشان است. همچنین این معنا روشن می‌شود که راغب در کلام خود اعتدا و سیئه را عدالت خوانده، و این خالی از مسامحه نیست؛ زیرا اعتدا و سیئه‌ای که کیفر اعتدا و سیئه دیگری است، برای آن دیگری اعتدا و سیئه است؛ اما نسبت به کسی که چنین کیفرش می‌دهد، پیمودن راه وسط و میان‌روی و از خصایل پسندیده است؛ چون او با این عمل خود میان خوب و بد فرق گذاشته و هر یک را در جای خود قرار داده است؛ پس نسبت به او تجاوز و بدی نیست.

پس به هر حال عدالت هر چند که بر دو قسم است: یکی عدالت انسانی فی‌نفسه و یکی عدالت نسبت به دیگران، یعنی یکی عدالت فردی و دیگری عدالت اجتماعی، و نیز هر چند لفظ عدالت مطلق است و شامل هر دو قسم می‌شود، لیکن ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است، و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه چنان رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است، و این خصیلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آن‌اند؛ به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد، و لازمه آن این می‌شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد. پس هم فرد فرد مردم مأمور به اقامه این حکم‌اند، و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است. این بدان معناست که اگر کسی به شما خوبی کند، باید به همان میزان خوبی او را پاسخ دهید. این تعریف با مفهوم عدالت استحقاقی، یعنی اعطای حق هر فرد به او نیز سازگار است؛ چراکه میان دو طرف استحقاق برابری رعایت تساوی شده است.^۴ امیرالمؤمنین در نامه خود به مالک اشتر، نرخ عادلانه در مبادله را نرخی می‌داند که در آن به هیچ‌یک از دو طرف اجحاف نشود (نهج البلاغه، نامه ۵۳). عدم اجحاف به معنای برابری عواید هر دو است.

علامه طباطبائی درباره احسان در ذیل آیه یاد شده فوق می‌نویسد:

مقصود از احسان، احسان به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند؛ آن هم نه بر سیل مجازات و تلافی؛ بلکه خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند، و نیز ابتدا و تبرعا به دیگران خیر برساند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۷۹).

در تفسیر علامه از احسان، دو نوع احسان جبرانی و ابتدایی از هم تفکیک شده‌اند. در احسان جبرانی، فرد خیر دیگری را با خیر بیشتر، یا شر او را با مجازات کمتر پاسخ می‌دهد؛ ولی احسان ابتدایی جایی

است که فرد ابتدا به دیگری خیر می‌رساند. این تقسیم‌بندی زمینه توجه به تشکیکی بودن احسان را فراهم می‌آورد. بر اساس تفسیر علامه، جبران خیر به همان میزان مقتضای عدالت و جبران بیش از آن مقتضای احسان است. اگر انصاف را به معنای مدارا در معاملات بگیریم، انصاف مقتضی حدی از احسان است؛ زیرا فرد برای نمونه از میزان سودی که بر اساس عرف بازار باید می‌گرفت می‌کاهد و سود کمتری می‌گیرد. کاستن از سود به معنای تلافی خیر به میزان بیشتر است.

اگر انصاف را در قالب تلافی خیر به میزان بیشتر بگیریم، این مفهوم عرفاً شامل احسان یک‌طرفه نمی‌شود. به طور معمول ما این امر را مقتضای انصاف نمی‌دانیم که فروشنده کالایش را بدون دریافت بهایش (مجانی)، یا به قیمت خرید بفروشد؛ بلکه انصاف را به معنای تخفیف در دریافت سود می‌گیریم.

در آیات قرآن و روایات معصومین^{علیهم‌السلام} برای احسان تبرعی و یک‌طرفه، از مفاهیم دیگری همچون مواسات، تصدق و یا ایثار استفاده شده است. در آیات قرآن مجید، گاهی از بخشش یک‌طرفه (بدون تدارک طرف مقابل) همانند بخشش بدهی (بقره: ۲۸۰)، قصاص و دیه (نساء: ۹۲؛ مائده: ۴۵) با عنوان تصدق یاد شده است:

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره: ۲۸۰)؛

«وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا» (نساء: ۹۲)؛

«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ» (مائده: ۴۵)؛

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (توبه: ۷۵).

در داستان حضرت یوسف^{علیه‌السلام}، برادران ایشان هم تقاضای وفای کیل (عدالت: جبران مساوی بضاعه) و هم تصدق (بخشش) کردند.

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلُنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» (یوسف: ۸۸).

در روایات معصومین^{علیهم‌السلام} نیز از واژه مواسات برای اشاره به بخشش اموال به دیگران استفاده شده است. برای نمونه، در روایتی از امام صادق^{علیه‌السلام} می‌خوانیم:

قال الصادق^{علیه‌السلام}: «يَقُولُ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّىٰ لَا تَرْضَىٰ بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيَتْ لَهُمْ مِثْلَهُ وَمُوَاسَاةُكَ الْأَخَ فِي الْمَالِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ؛» بهترین اعمال سه چیز هستند: انصاف در

حق مردم به گونه‌ای که به آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسندی؛ مواسات برادرانتان با مالتان و یاد خدا در همه حال (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۴).

در این روایت، مواسات به مفهومی غیر از انصاف، و به معنای بخشش به دیگران به کار رفته است. در آیات قرآن از واژه ایثار به عنوان نهایت بخشش و از خودگذشتگی یاد شده است. در آیه ۹ سوره حشر، ایثار به معنای بخشش یک‌طرفه‌ای تلقی شده که در آن بخشنده از طرف مقابل هیچ انتظاری ندارد: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». این آیه حکایت اتفاق پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام}، حضرت فاطمه^{علیها‌السلام} و امام حسن و حسین^{علیهم‌السلام} را بیان می‌کند که غذای افطاری خود را سه روز متوالی به یتیم، اسیر و مسکین بخشیدند.

تأمل در ملاک انصاف در روایتی که از امام صادق^{علیه‌السلام} نقل شد، نشان می‌دهد که دستورالعملی که برای انصاف مطرح شده (گذاشتن خود به جای دیگری) با مفهوم انصاف به معنای مدارا (کاستن از میزان نفع خود) سازگار است؛ زیرا فردی که خود را به جای دیگری می‌گذارد، هم مایل نیست که حق مسلمش توسط دیگری پایمال نشود (عدالت استحقاقی) و هم مایل است که دیگری نسبت به او مدارا کند و در معامله با مسامحه و گذشت عمل نماید؛ مثلاً در معامله به او تخفیف بدهد. به نظر می‌رسد که این دستورالعمل به سختی مقتضی مواسات، تصدق یا ایثار باشد. هنگامی که فرد خود را جای طرف مقابل می‌گذارد، به دنبال این نیست که فروشنده مالش را مجانی در اختیار او بگذارد و یا سود نگیرد؛ بلکه تقاضای او بیشتر تخفیف در سود است.

با توجه به اینکه انصاف به معنای مدارا مستلزم نوعی احسان است که به حد ایثار نمی‌رسد، می‌توان عنوان داشت که در آیه ۹۰ سوره نحل «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، احسان شامل طیف وسیعی از از خودگذشتگی می‌شود. احسان حداقلی در یک معامله مستلزم کاستن از سود، و احسان حداکثری مستلزم نگرفتن سود و یا حتی نگرفتن بهای کالا است. همان‌گونه که گفته شد، در دیگر آیات قرآن مجید و همچنین روایات معصومین^{علیهم‌السلام} از احسان حداکثری با عناوینی همچون «مواسات»، «تصدق» و «ایثار» یاد شده است. براین اساس احسان به عنوان ارزشی اخلاقی، دارای طیف گسترده‌ای است که از انصاف به معنای مدارا (کاستن از نفع خود) آغاز می‌شود و از این رو هرچند کاستن از مطالبات نفع‌طلبانه، مستلزم نوعی از خودگذشتگی و احسان است، این میزان از خودگذشتگی به حد ایثار نمی‌رسد.

جدول ۱. گستره مفهومی عدالت و احسان

ارزش اخلاقی	مفهوم	انواع
عدالت	تساوی در تلافی	تساوی در تلافی خیر (قیمت عادلانه)
		تساوی در تلافی شر (مجازات عادلانه)
احسان	تلافی به خیر بیشتر	انصاف - مدارا و کاستن از سود خود
		مواست، تصدق - بخشیدن
		ایثار - نهایت بخشش (علی‌رغم نیاز خود)

۶. اقتضائات انصاف در رویکرد اسلامی

برای تعیین اقتضائات انصاف در رویکرد اسلامی، ارائه معیاری مشخص برای تعیین وضعیت منصفانه ضروری است. تعیین این معیار در هر یک از معانی انصاف متفاوت است. اگر انصاف هم‌معنای عدالت باشد و عدالت را به معنای عدالت استحقاقی بگیریم، تفاوتی بین اقتضائات عدالت و انصاف وجود ندارد. در صورتی که انصاف را هم‌معنا و یا یکی از لوازم عدالت بدانیم، مقتضای عدالت همان رعایت حقوق است و انصاف نیز ناظر به زمینه‌هایی است که افراد از حق برابر برخوردارند. در مقابل، در دو استعمال دیگر انصاف، وضعیت متفاوت است.

در تفسیر اقتضائات انصاف به معنای برابری، مشکل چندانی وجود ندارد و می‌توان لازمه انصاف را تساوی و تصنیف دانست. این همان مفهومی است که در رویکرد عدالت به‌مثابه انصاف نیز در قالب برابری فرصت‌ها مطرح شده است. البته در اینکه برابری فرصت‌ها در عمل به چه مفهومی است، ابهاماتی وجود دارد که از مجال این بحث خارج است.

اما تبیین اقتضائات انصاف به‌مثابه مدارا نیازمند تحلیل و بررسی است. در روایاتی که انصاف به عنوان مفهومی متمایز از عدالت مطرح شده، این واژه در مقابل حمیت به معنای تعصب گرفته شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که حضرت تعصب را ضد انصاف قلمداد کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰). این بدان معناست که انصاف زمانی تحقق می‌یابد که افراد از تعصب نسبت به نفع شخصی خود رها شوند و منافع دیگران را نیز در نظر بگیرند.

همان‌گونه که گفته شد، در برخی از روایات به صورت ضمنی معیار انصاف این‌گونه بیان شده که فرد هر چه برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز پسندد (همان، ج ۲، ص ۱۴۴). امام علی علیه السلام نیز هنگام شماتت راه‌اندازندگان جنگ جمل به همین معیار انصاف اشاره می‌کند و رفتار دوگانه آنها نسبت به عایشه و همسرانشان را خلاف انصاف قلمداد می‌کند. در روایت نقل شده

که امیرالمؤمنین علیه السلام رو به طلحه کرد و فرمود: ای طلحه، زنان شما همراهتان هستند؟ گفت: نه. فرمود: شما سراغ زنی رفته‌اید که در کتاب خدا جای او نشستن در خانه‌اش است، و او را در معرض دید مردم قرار داده‌اید، و همسران خود را در خیمه‌ها و حجله‌ها حفظ کرده‌اید؟! با پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خودتان به انصاف رفتار نکرده‌اید که زنان خود را در خانه‌ها نشانده‌اید و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را بیرون آورده‌اید، درحالی‌که خداوند دستور داده که همسران آن حضرت جز از پشت پرده سخن نگویند.

با توجه به آنچه گفته شد، لازمه رعایت انصاف (به مفهوم مدارا) در مبادلات تجاری، اکتفا به سود کم است. برای نمونه، هنگامی که به واسطه تغییرات غیرمترقبه در بازار، قیمت یک کالا به شدت افزایش می‌یابد، فروش کالاهای خرید قبل به قیمت جدید خلاف انصاف است. شاید بتوان گفت که فروش موجودی انبار به قیمت قبل یا قیمتی بین قیمت قبلی و قیمت فعلی مطابق انصاف باشد. مشخص است که وقتی فروشنده با توجه به مقتضای انصاف، خود را جای خریدار بگذارد، مایل است تخفیف بیشتری به او داده شود. دادن تخفیف، نوعی احسان حداقلی است؛ زیرا هنوز فروشنده از خریدار مبلغی به عنوان سود دریافت می‌کند؛ ولی وی با رعایت حال او، نرخ سودش را کاهش می‌دهد. به نظر می‌رسد که تطبیق مفهوم دوم انصاف، یعنی انصاف به مفهوم مدارا و مسامحه بر تجارت، می‌تواند رهیافت جدیدی داشته باشد. لازمه این مفهوم از انصاف مراعات حال طرف‌های ضعیف در مبادلات تجاری و تلاش برای سود رساندن به آنهاست. رعایت انصاف در تجارت می‌تواند در قالب تخفیف در نرخ سود، اولویت‌بخشی به طرف‌های تجاری و مانند آن ظهور کند. انصاف مدارایی در تجارت خارجی، در قالب وضع تعرفه‌های ترجیحی به سود کشورهای فقیر معنا می‌یابد.

۷. نتیجه‌گیری

در چند دهه اخیر فیلسوفان سیاسی کوشیده‌اند با تقویت رویکردهای مساوات‌گرایانه، مفهوم انصاف را در تعریف عدالت اشراب کنند. جان رالز یکی از برجسته‌ترین متفکرانی بود که در نظریه عدالت به‌مثابه انصاف، تلاش کرد نه تنها بر لزوم برابری در فرصت‌ها، بلکه برای تقلیل سطح نابرابری‌ها بر تأمین نیازهای اساسی تأکید کند. او بدین منظور این خط‌مشی سیاست‌گذاری را مطرح کرد که سیاست‌ها باید رفاه کم‌برخوردارترین افراد را بیشینه کنند. این رویکرد در تجارت بین‌الملل، در قالب اعطای ترجیحات تجاری به کشورهای ضعیف نمود یافته است.

در این مقاله با طرح پرسش از ارتباط میان دو مفهوم عدالت و انصاف در فضای کسب و کار اسلامی، سه مفهوم انصاف به‌مثابه عدالت، انصاف به‌مثابه برابری و انصاف به‌مثابه مدارا از یکدیگر تفکیک شدند. فرضیه مقاله این بود که لازمه رعایت انصاف در تجارت، احسان در حد سهل‌گیری و تخفیف در معامله است. یافته‌های مقاله که به روش تحلیلی انجام گرفته حاکی از تأیید فرضیه مطرح شده در مقاله است. این تبیین را می‌توان با توجه به تحلیل مفهومی علامه طباطبائی از انصاف و احسان و همچنین ملاک مطرح‌شده از انصاف در روایات معصومین علیهم‌السلام تأیید کرد. بر اساس تفسیر علامه طباطبائی عدالت مستلزم برابری دو طرف مبادله و احسان به معنای زیادی یک طرف از باب تفضل است. در انصاف مدارایی، افراد به مقتضای معیار «انجام دادن آنچه دوست داریم دیگران در حق ما انجام دهند»، مستلزم احسان حداکثری به معنای نگرفتن قیمت کالا و یا فروش به قیمت خرید نیست؛ بلکه رعایت انصاف مستلزم احسان حداقلی به مفهوم کاستن از نرخ سود و آسان‌گیری در معامله است. معرفی مفهوم انصاف مدارایی به منزله یک ارزش اخلاقی، فراتر از عدالت مستلزم اجرای سیاست‌های ترویجی و نه الزامی جهت گسترش آن است؛ چراکه انصاف به معنای مدارا از نظر حقوقی الزامی نیست؛ بلکه یک فضیلت اخلاقی پسندیده است؛ زیرا انصاف به‌مثابه مدارا مستلزم آن است که یکی از دو طرف معامله به دیگری احسان کند و از منافع خود بکاهد. همان‌گونه که گفته شد، مقتضای انصاف به دلیل معیار «انجام دادن آنچه دوست داریم دیگران در حق ما انجام دهند» نگرفتن سود و یا یا نگرفتن مبلغ کالا نیست؛ بلکه لازمه آن سهل‌گرفتن در معامله و دادن تخفیف در سود است. اگر این مفهوم را در فضای تجارت خارجی مطرح کنیم، وضع تعرفه‌های ترجیحی به سود کشورهای فقیر، از جمله لوازم انصاف مدارایی خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. علاوه بر این واژه، از مفهوم equity نیز برای اشاره به انصاف استفاده می‌شود. البته این واژه به معنای عدالت و بی‌طرفی نیز معنا شده است.
۲. اسحاق‌بن‌عمار در روایتی قضاوت امام صادق علیه‌السلام را درباره دو مردی که که اولی سی درهم و دومی بیست درهم نزد شخص ثالثی به امانت سپرده بودند و از او خواسته بودند که لباسی برای آنان تهیه کند، نقل می‌کند. شخص سوم دو دست لباس خرید و فرستاد، ولی هیچ‌کدام لباس خود را تشخیص ندادند. امام فرمود هر دو لباس را بفروشدند و قیمت را به سه پنجم (صاحب ۳۰ درهم) و دو پنجم (صاحب ۲۰ درهم) تقسیم کنند. روای به امام علیه‌السلام عرض می‌کنند: صاحب بیست درهم به کسی که سی درهم داده گفته است: هر کدام از دو جامه را می‌خواهی بردار. امام فرمود: «قد انصفه»؛ به انصاف رفتار کرده است.
۳. فردی سه قرص نان و دیگری پنج قرص نان داشت. آنها نان‌ها را در یک سفره ریختند و شروع به خوردن صبحانه کردند. در ادامه، رهگذری با آنان شریک در صبحانه شد و هنگام خداحافظی هشت درهم داد. پس از صرف صبحانه بین آن دو نفر در تقسیم این مبلغ اختلاف شد. خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیدند. حضرت فرمود بروید صلح کنید. یکی از دو تن گفت: ای امیرالمؤمنین طرف دیگر نمی‌پذیرد و می‌خواهد تنها سه درهم به من بدهد. حضرت در پاسخ فرمود: اگر بخواهیم محاسبه کنیم تو باید یک درهم برداری و هفت درهم به دوست خود بدهی (جرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۵۳). بر اساس مفاد این روایت، اقتضای عدالت حقوقی این است که به صاحب سه قرص نان یک هشتم پول داده شود و به صاحب چهار قرص نان هفت هشتم؛ اما مقتضای انصاف صلح، سازش و تراضی است (اصغری، ۱۳۸۸، ص ۸۶).
۴. از نظر علامه، عدل مقابل ظلم است. وی به نقل از راعب در مفردات می‌گوید: عدالت و معادله مقتضی معنای مساوات است که اعتبار اضافه و نسبت استعمال می‌شود. به نظر ایشان، عدل، به فتحه عین، و عدل، به کسره عین، از نظر معنا نزدیک به هم هستند؛ با این تفاوت که عدل به فتح عین در جایی استعمال می‌شود که برابر بودن را بتوان با چشم مشاهده کرد. برای نمونه، عدل شدن این کفه ترازو با آن کفه‌اش یا این مقدار از گندم با مقدار دیگر، به معنای تساوی است. بنابراین می‌توان گفت عدل به معنای تقسیط و تقسیم به صورت مساوی است. ایشان سپس می‌افزاید که عدل بر دو قسم است: یکی مطلق که عقل اقتضای حسن آن را دارد، و در هیچ زمان و عصری منسوخ نمی‌شود و به هیچ وجه اعتدا و ظلم شمرده نمی‌شود؛ مانند احسان به هر کس که به تو احسان کرده، و آزار نکردن کسی که او از آزار تو خودداری نموده؛ دوم عدلی که عقل، عدالت بودن آن را تشخیص نداده بلکه به وسیله شرع شناخته می‌شود؛ مانند قصاص و ارث و دیه جنایت، و اصل مال مرتد، که این قسم از عدالت قابل نسخ است، و در بعضی از زمان‌ها منسوخ می‌شود. به همین جهت قرآن کریم همین عدالت را اعتدا و سیئه خوانده، می‌فرماید: «فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه»؛ پس هر کس به شما تجاوز کرد، شما (هم) به او تجاوز کنید و در جای دیگر می‌فرماید: «و جزاء سیئه سیئه مثلها»؛ جزای بدی، بدی دیگری است مثل آن.

- صحیفه سجادیه، ۱۴۱۱ق، قم، مؤسسه الامام المهدی .
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۷، *معانی الأخبار*، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، چ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۰، *تحف العقول*، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه.
- استیگلیتز، جوزف، ۱۳۸۷، *تجارت منصفانه برای همه*، تهران، چشمه.
- اصغری، محمد، ۱۳۸۸، *عدالت به مثابه قاعده*، تهران، اطلاعات.
- بشیری، حسین، ۱۳۷۹، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران، سمت.
- تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۳، *غرر الحکم و درر الکلم*، شرح محمد خوانساری، چ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.
- توکلی، محمدجواد و سعید کریمی، ۱۳۹۳، «شاخص اخلاق تجارت از دیدگاه اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۳، ص ۳۰-۵.
- تقی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، ۱۴۱۰ق، *الغارات أو الاستنفار والغارات* (ط - القديمة)، قم، دارالکتب الإسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، *مبسوط*، تهران، گنج دانش.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- رالز، جان، ۱۳۷۶، «عدالت و انصاف و تصمیم‌گیری عقلانی»، ترجمه مصطفی ملکیان، *نقد و نظر*، ش ۱۱-۱۰، ص ۸۰-۹۳.
- رجایی، سیدمحمد کاظم و سیدمهدی معلمی، ۱۳۹۰، «درآمدی بر مفهوم "عدالت اقتصادی" و شاخص‌های آن»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۴، ص ۳۰-۵.
- سن، آ مارتیا کوار، ۱۳۸۱، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، تهران، دستان.
- _____، ۱۳۹۱، *اندیشه عدالت*، ترجمه احمد عزیزی، تهران، نشر نی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، *ترجمه شرح اصول کافی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، اسلامی.
- طوسی (شیخ)، محمدابن حسن، ۱۳۷۷ق، *الخلافا فی الفقه*، قم، مطبعه رنگین.
- عسکری، ابوهلال و سیدنور ادین جزیری، ۱۴۱۲ق، *معجم الفروق اللغویه*، قم، موسسه نشر اسلامی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۲ق، *القاموس المحیط*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمدحسین بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۲۵ق، *المصباح المنیر*، قم، هجرت.
- قلیچ، وهاب، ۱۳۸۹، «معیارهای عدالت توزیعی مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های جان راولز و شهید مطهری»، *مطالعات اقتصاد اسامی*، ش ۵، ص ۱۴۵-۱۶۳.
- کبیر مدنی، سیدعلیخان بن احمد، ۱۴۰۹ق، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین*، قم، انتشارات اسلامی.

کراجکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *کافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۴۹، *کلیات حقوق*، تهران، دانشگاه تهران.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، *شرح الکافی-الأصول و الروضة* (للمولی صالح المازندرانی)، تهران، المكتبة الإسلامية.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، چ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

مصباح الشریعه (منسوب به جعفر بن محمد)، ۱۴۰۰ق، بیروت، انتشارات اعلمی.

نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعه صفین*، چ دوم، قم، مکتبه آیةالله المرعشی النجفی.

Cooke, Chris, 2009, *What is the Difference Between Justice and Fairness? Which is More Important?*, Unpublished.

Rawls, J., 1958, *Justice as Fairness*, *The Philosophical Review*, v. 67, N. 2, p. 164-194. Available at: <http://www.jaredwoodard.com/wp-content/uploads/rawls.pdf>.

Rawls, John, 1971, *A theory of Justice*, Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press.